

جستاری در بازتعریف تشکل‌های زنان در دوران مشروطه و اوایل دوره پهلوی

زاهره دنیادیده

زنان ایران از 1907 به بعد، با یک جهش، مترقی‌ترین (اگر نه رادیکال‌ترین) زنان جهان شده‌اند. اگر این سخن تصورات صدها ساله را دگرگون می‌سازد، چه باک، زیرا حقیقت محض است. (مورگان شوستر)

جنبش مشروطه که یکی از نقاط عطف تاریخ معاصر ایران محسوب می‌شود به نوعی نقطه‌ی اوج جنبش‌های زنان نیز به حساب می‌آید. تاریخ آغاز فعالیت عمده‌ی جنبش‌های زنان ایران به دوره‌ی مشروطه بازمی‌گردد. اتحاد زنان در برابر ظلم زمانه در بسیاری از صفحات این دوران ثبت شده است. در این متن پس از روشن ساختن بستر فعالیت‌های زنان در دوره‌ی مشروطه، نگاهی جزئی‌تر به یکی از انجمن‌های زنانه خواهیم داشت که اگرچه جزو صدها انجمن دوران مشروطه است اما یکی از منسجم‌ترین تشکل‌های زنان در ثبت تاریخی وقایع گذشته بر زنان به شمار می‌آید: جمعیت نسوان وطن‌خواه ایران.

تشکل‌های زنان در دوره مشروطه

فعالیت انجمن‌ها و تشکلات زنان در ایران همزمان با جنبش مشروطه رسمیت یافت. انقلاب مشروطه فرصتی ایده‌آل برای زنان فراهم کرد تا از محیط اندرونی خارج شوند و به خیابان‌ها بیایند. ساناساریان معتقد است بهترین تعریف از تشکل‌های زنانه در این دوره چنین است: «جیوه‌ی بی‌شکلی بر مبنای روابط شخصی؛ در واقع روابط شخصی که بین اعضای یک دوره وجود داشت ساختار گروه را می‌ساخت و در عین حال، گروه را به صورت غیررسمی نگه می‌داشت. این نوع روابط و دور هم جمع‌شدن‌های رسمی و غیررسمی زنان را به تدریج نسبت به مسئولیت‌های غیرخانگی و اجتماعی‌شان آگاه می‌کرد.» (ساناساریان، 1384: 39).

در برخی از اعتراضات، زنان مستقیماً دست‌اندرکار شکل‌گیری شورش‌ها بودند و در پاره‌ای دیگر از اعتراضات نیز در مشارکت با مردان، فعالیتی اجتماعی را شکل بخشیدند. ژانت آفاری مشارکت زنان در دو مسئله‌ی سیاسی روز را ذکر می‌کند که پس از امضای فرمان مشروطیت توسط مظفرالدین شاه (در سال 1285) مطرح شده بود: یکی طرح تاسیس بانک ملی و دیگری تحریم منسوجات خارجی.

تاسیس بانک ملی برای کمک به حل مسئله‌ی کمبود سرمایه در کشور ضروری بود و بنابراین گردآوری وجوه برای بانک یکی از نخستین جرقه‌های تشکیل انجمن‌ها و تشکلات زنانه شد. گزارش روزنامه‌های آن دوره برخی از این

اسناد را گردآوری کرده است: «مجلس در نوامبر 1906 (آبان 1285) گزارش داد که بیوه زنان گوشواره و دستبند خود را برای ادای قرض دولت و تاسیس بانک داخله حاضر کردند... بامداد از زن رختشویی می‌نویسد که به محوطه‌ی مجلس رفت، یک تومان داد و تقاضا کرد برای بانک ملی اسمش را بنویسند. مجلس، انجمن و ندای وطن نامه‌ی زنی را از قزوین خطاب به سعدالدوله (نماینده‌ی مجلس) چاپ کردند. این زن می‌خواست جواهراتی را که برای روز مبادا نگه داشته بود برای کمک به بانک به ودیعه بسپارد و همسایه‌ی تنگدستش که بیوه و صاحب نوزاد بود بعضی از لوازم منزلش را تقدیم می‌کرد... زنی ارثیه‌ی پنج هزار تومانی‌اش را داد و عده‌ای دیگر هم سپرده‌های کلان گذاشتند» (آفاری، 1385: 236) به علاوه زنان در جنبش تحریم منسوجات وارداتی نیز شرکت کردند. این جنبش سبب می‌شد ملت به مرور از وابستگی به تاجران و تولیدکنندگان اروپایی آزاد شوند. در تبریز زنان اجتماعاتی برای تحریم برگزار کردند و دیگران را تشویق کردند که در صورت امکان مدتی به همان البسه قدیم که دارند قناعت کنند.

سیاسی شدن زنان به واسطه‌ی مشارکت در نهضت‌های ملی به مرور ابعاد دیگری پیدا کرد و زنان خود مسائلی را مطرح کردند که در هدف‌های مردم‌محورانه‌ی جنبش مشروطه نمی‌گنجید. گام‌های نخست جنبش‌های زنان در ایجاد انجمن‌ها و مدارس زنان برداشته شد چرا که درخواست‌های مکرر حمایت قانونی از نهادهای جدید زنانه همواره بی‌پاسخ می‌ماند. بحث‌های نشریات و مجلس اول (1285) نشانگر مجادله‌ای پرتفصیل بر سر تحصیل زنان است. شیخ فضل‌الله نوری و سید علی شوشتری مدارس جدید را «مایه‌ی وحشت و حیرت روسا و ائمه جماعت و قاطبه‌ی مقدسین و متدینین دانستند» (فتحی، 1383: 59) و ضمن محکوم کردن احداث این مدارس، فتوا دادند که اینگونه نهادها خلاف اسلام است. در پاسخ، عده‌ای از زنان در مورد مرجعیت علما به تردید افتادند و حتی آیاتی از قرآن را در رد این فتوا شاهد آوردند. آنان طی نامه‌ای در روزنامه مساوات خطاب به انجمن مشروطه‌خواه طلاب نوشتند که چرا طلبی که برای مشروطه جانفشانی کرده‌اند حال دستاوردهای انقلاب را از زنان دریغ می‌کنند؟

به علاوه عده‌ای معتقد بودند که یکی از عوامل عدم ترقی اقتصادی-اجتماعی ایران مسئله‌ی آموزش زنان است چرا که کودکانی که به دست مادرانی بی‌سواد تربیت شوند آمادگی مواجهه با جوامع پیشرفته‌تر را ندارند. در نهایت جوابیه‌ی مجلس تنها از آموزش محدودتر برای زنان دفاع کرد و تعلیم زنان را منحصر به تربیت زنان در امور اطفال، خانه‌داری، حفظ ناموس و علوم اخلاق و معاش خانواده دانست. بنابراین ایستادگی گروه‌های زنان در برابر این تصمیم و تاسیس مدارس برای تعلیم دختران کنش بسیار مهم نهادها و تشکل‌های زنانه در دوران مشروطه‌ی اول است، چرا که مدارس جدید رابطه‌ی تشکیلاتی نزدیکی با انجمن‌های زنان داشتند.

آفاری فهرست برخی از انجمن‌های زنان در سال‌های 1285-1290 را بدین شرح ذکر می‌کند: انجمن آزادی (حریت) زنان، اتحادیه غیبی نسوان، انجمن نسوان و انجمن مخدرات وطن. به علاوه تشکل‌هایی در تبریز، اصفهان، قزوین، سنگلج و حتی استانبول و عشق‌آباد (آسیای میانه) وجود داشت که به واسطه‌ی فعالیت‌هایشان در تاریخ به ثبت رسیده‌اند.¹ از سال 1300 نیز انجمن‌های بسیار دیگری به شمار تشکل‌های موجود پیوستند و طبعاً تشکل‌های فراوانی وجود داشته که از آنها بی‌اطلاعیم. همچنین در جای جای این تاریخ نام‌های بسیاری از فعالان زنان ثبت شده: تاج‌السلطنه، افتخارالسلطنه (از سرکردگان انجمن آزادی زنان)، صدیقه دولت‌آبادی (دبیر انجمن مخدرات وطن)، شمس‌الملوک جواهرالکلام (عضو انجمن آزادی زنان)، محترم اسکندری (مدیر جمعیت نسوان وطن خواه ایران)، بی‌بی خانم استرآبادی (آموزگار، نویسنده کتاب معایب الرجال)، طوبی آزموده (آموزگار، موسس مدرسه دخترانه ناموس)، دره‌المعالی (آموزگار، عضو انجمن مخدرات وطن)، صفیه یزدی (آموزگار و فعال عرصه تحصیل زنان)، ماهرخ گوهرشناس (آموزگار و فعال عرصه تحصیل زنان) و بی‌شمار زنانی که نامشان در تاریخ ثبت نشده اما با اتحاد زنانه، نقش تاثیرگذاری در این دوران ایفا کرده‌اند.

ساناساریان معتقد است خواه تشکل‌های زنانه فمینیستی بودند یا دیدگاهی ملی‌گرا داشتند، با این حال همه‌ی آنها به موقعیت فرودست زنان معترض بودند و تنها روش‌های متفاوتی را برای تغییر وضعیت زنان برگزیده بودند. این نویسندگان نیز تعدادی از مجلات منتشر شده توسط جمعیت‌های زنان از ابتدای مشروطه تا قرن جدید را برمی‌شمرد: نشریه دانش (1289)، به سردبیری خانم دکتر کحال، نشریه شکوفه (1292)، به سردبیری مریم عمید مزین‌السلطنه، زبان زنان (1298)، صدیقه دولت‌آبادی، نامه بانوان (1299)، شهناز آزاد، عالم نسوان (1300)، نشریه‌ی ارگان فارغ‌التحصیلان عالی مدرسه دخترانه آمریکایی با فعالیت حدوداً 14 سال، نشریه جهان زنان (1300)، مشهد، به سردبیری فخرآفاق پارسا، نشریه پیک سعادت نسوان (نشریه تشکل پیک سعادت نسوان)، نشریه نسوان وطن خواه (1302)، مربوط به جمعیت نسوان وطن خواه ایران، نشریه دختران ایران (1300)، زندخت شیرازی).

مطالبات بر حق زنان چون حق تحصیل بهانه‌ای برای کنش‌گری زنان در عرصه مطبوعات شد. مثلاً یک زن در نامه‌ای جسورانه‌ی در روزنامه‌ی حبل‌المتین، اصول فکری مشروعه‌خواهی چون شیخ فضل‌الله نوری را به جهت مخالفت با تحصیل زنان زیر سوال می‌برد. در مواردی دیگر زنان مستقیماً مطالبات مشروطه‌خواهی خویش را در مطبوعات بیان می‌کردند. اتحادیه‌ی غیبی نسوان نامه‌ی سرگشاده‌ای را خطاب به مجلس در نشریه‌ی ندای وطن

¹ شرح دقیق انجمن‌های زنانه در دوران مشروطه در فصل هفتم از کتاب انقلاب مشروطه ایران، نوشته ژانت آفاری موجود است.

چاپ کرد که ابتدا از مجلس انتقاد می‌کند که از وقتی دایر شده هیچ کاری انجام نداده و سپس با اعتماد به نفسی در خور تحسین پیشنهاد می‌کند که برای مدت 40 روز مسئول امور مملکتی شود و تغییراتی اساسی در زندگی روزمره‌ی مردم به وجود آورد: «اگر وکلای محترم ما توانستند یا می‌توانند تا سلخ رمضان قانون را تمام کرده و در سایر کارها ترتیبی دهند که آسایش خلق فراهم شود زهی شرف و سعادت و آلا اگر در خود چنین پیشرفتی نمی‌بینند و می‌خواهند باز هم به ترتیب سابق پیش بروند ما به توسط همین عریضه خبر می‌دهیم استعفا از کار خود بدهند و رسماً به توسط روزنامه‌ی ندای وطن به ماها خبر داده چهل روزی هم کار را به دست ما زنها واگذارند...» (همان: 95). حتی به مرور در مشروطه‌ی دوم برخی از زنان شروع به انتقاد از فرهنگ مردسالاری کردند و به بحث در مورد موضوعاتی مانند حجاب، چند همسری، حق طلاق و غیره در مطبوعات پرداختند. مثلاً تاج‌السلطنه از انجمن حریت زنان درباره‌ی مسائل مربوط به حجاب قلم زد و یا آزادی‌خواه دیگری با اسم مستعار طایره (در اصل زنی به نام عصمت تهرانی) مجموعه مقالات رادیکالی در نشریه سوسیال دموکرات ایران نو با تاکید بر تحصیل زنان به چاپ رساند. آفاری شخصیت طایره را همسان مری ولستونکرافت از اولین فمینیست‌های انگلیسی می‌داند.

بار دیگر اتحاد زنان در استبداد صغیر (1287-1288)، فاصله میان مجلس اول و دوم) در جریان قیام آذربایجان اتفاق افتاد. زنان یکی از گروه‌های فعال در دوران محاصره‌ی تبریز بودند. آفاری می‌نویسد: «کم‌کم اعتصاب‌ها در تبریز گسترده شد و به تدریج به کل منطقه سرایت کرد. نقش مهم مجاهدین، که در ایام اعتصاب امور شهر را تسهیل می‌کردند و حمایت عده‌ای از زنان تبریز از اعتصاب‌کنندگان، علامت رادیکال‌تر شدن نهضت بود. سفیر بریتانیا از کنسول خود در شیراز نامه‌ای دریافت کرد که در آن از تأثیری که زنان تبریز بر سکنه‌ی شیراز گذاشته بودند صحبت می‌شد... دیگر نمی‌توانند جلوی مردمی را بگیرند که با نامه‌های زنان تبریز احساساتشان برانگیخته شده، چون زنان تبریز آنها را به خاطر بی‌همتی‌شان سرزنش کرده‌اند. (آفاری، 1385: 141). مقاومت مشروطه‌خواهان در تبریز تحت رهبری ستارخان و باقرخان حدود یک سال به طول انجامید. گزارش‌ها حاکی از آن است که گروه‌های زنان با مردنما کردن خود، در میدان‌های جنگ نیز حضور یافتند. انجمن تبریز از نقش ویژه زنان چنین یاد می‌کند: «به موجب استخبارات صحیحه و اطلاعات موثقه که در دست داریم هستند زنانی شیرافکن که در یک نقطه‌ی مهم شهر به گاه جنگ با تغییر قیافت به یک مهارت خصوصی که در کار تیراندازی دارند سینه دشمن را می‌شکافند و آتش به فرق نامردانه‌ی سپاه یزید می‌بارند» (همان: 256)

از دیگر روایت‌های مهم کنش‌های زنان در دوران مشروطه باید به انقلاب 8 آذر 1290 اشاره کرد. حکومت روسیه با همدستی بریتانیا در پی اخراج مورگان شوستر (خزانه‌دار کل دولت ایران) و دخالت در امور داخلی ایران برآمد

و این امر با اعتراض گسترده‌ی مردم روبرو شد. نقل است که در تهران پنجاه هزار نفر به خیابانها ریختند و اعتصاب عمومی اعلام شد. هزاران زن به عزا نشستند و کفن به تن کردند، در تظاهرات شرکت کردند و خطابه‌های پرشوری را سر دادند. خبرنگار تایمز نقش مهم زنان را از خصوصیات غریب این تظاهرات می‌خواند. ماجرای حرکت مسلحانه‌ی چند تن از زنان به سمت مجلس به نقل از شوستر اینچنین است: «حدود 300 تن² ضعیفه بیرون از خانه‌های محصور به دیوار و خارج از حرم‌های خود در حال حرکت بودند... آنان ملبس به همان ردای ساده و سیاه‌رنگ و روبنده‌های توری سفید رنگی بودند که صورت‌شان را پوشانده بود. بسیاری از آنان مسلح به تپانچه بودند که در زیر دامن یا آستین‌شان پنهان شده بودند... مستقیماً به طرف مجلس رفتند و در آنجا تجمع کردند و خواهان دیدار با رئیس مجلس شدند... آنان هفت تیرهایشان را به شکلی تهدیدآمیز بیرون آوردند، روبنده‌هایشان را با خشم پاره کردند و کنار زدند و شجاعانه تصمیم خود را مبنی بر کشتن شوهران و پسران‌شان در صورت تزلزل و تردید نمایندگان مجلس در انجام وظایفشان در حراست از آزادی و تمامیت ارضی کشور اعلام کردند. (ساناساریان، 1384: 40). در همین راستا اعلامیه‌های انجمن زنان در نقاط مختلف شهر نصب شد که مضمون آن توبیخ اهالی تهران در مقابل سکوت علیه التیماتوم روس بود. تشکیلاتی برای تحریم قند و شکر وارداتی مصرفی قهوه‌خانه‌ها شکل گرفت و خط آهن تهران-حرم عبدالعظیم و نیز واگن‌های اسب‌کش اروپایی که به دلیل راحتی، اغلب مورد استفاده‌ی زنان بود، تحریم و از مسافر تهی شد. ایران نو گزارش داد: زنان خیابان‌ها را زیر پا گذاشتند، واگن‌ها را متوقف کردند و از مسافران متعجب خواستند تا در تحریم اجناس و خدمات اروپایی شرکت کنند. تا مسافران پیاده نمی‌شدند معترضان دست برنمی‌داشتند. گاهی حتی به مسافران فقیر پول می‌دادند تا با وسیله‌ی دیگری رفت و آمد کنند. (آفاری، 1385: 271) در منابع آن دوره ذکر شده نقش تشکل‌های زنانه در این جنبش به گونه‌ای پررنگ بوده که بین گروه‌های زنان و هیئت روسی مذاکراتی صورت گرفته است. ساناساریان نقل می‌کند: «روسیه تلاش می‌کرد تا زنان را متقاعد کند که چون در قانون اساسی ایران به آنان هیچ حق و حقوقی داده نشده است، نباید در حراست و پاسداری از آن پافشاری کنند. گروه‌های زنان پاسخ دادند که آنان نیز نسبت به شرایط خودشان و وضعیت داخلی احساس نارضایتی می‌کنند، اما تقصیر را متوجه پیچیدگی‌های سیاسی ناشی از حضور قدرت‌های امپریالیستی می‌دانند.» (ساناساریان، 1384: 41). همچنین مذاکراتی میان زنان ایران و زنان انگلیس مبنی بر تقاضای کمک برای جلوگیری از تجاوزات روس‌ها انجام شد به این مضمون که: «گوش مردان اروپایی در مقابل فریادهای ما کر شده است. آیا شما زنان نمی‌توانید به کمک ما بیایید. زنان انگلیسی در پاسخ می‌گویند: ما حتی

² نجم‌آبادی به نقل از ملک‌زاده این تعداد را 500 نفر ذکر می‌کند (نجم‌آبادی، 1399: 236).

نمی‌توانیم دولت انگلستان را وادار کنیم به زنان کشور خودش آزادی سیاسی بدهد. ما هم مانند شما قدرتی نداریم تا عملکرد آنان را در مقابل ایران تغییر دهیم» (فتحی، 1383: 73)

در این میان سه مطالبه‌ی حق آموزش، ثبت قانونی فعالیت انجمن‌ها و بعدتر حق رای زنان، حلقه‌ی واسط مهمی را در جنبش‌های زنان یادآور می‌شود: مردان. واکنش مردان مشروطه‌خواه در مقابل جنبش‌های زنان ایران چه بود؟ در ادامه‌ی یادداشت، به بررسی این جنبه از تاریخ تشکل‌های زنان خواهیم پرداخت.

مواجهه‌ی مردان با تشکل‌های زنان در دوران مشروطه

در ابتدای این قسمت از متن، باید به حمایت گروه‌هایی از مردان مترقی از جمله: روزنامه‌نگاران، شاعران و نمایندگان مجلس اشاره کنیم. مقاله‌های طنزآمیز دهخدا در صوراسرافیل، اشعار ایرج میرزا، میرزاده‌ی عشقی، شمس کسمایی و...، مقالات نویسندگان متعددی در روزنامه‌های حبل‌المتین، مساوات، ایران نو و ... نیز نقش مهمی در حمایت مردانه از جنبش زنان در دوره مشروطه داشت. به علاوه تلاش‌های نمایندگانی نظیر وکیل‌الرعا یا تقی‌زاده نیز اگرچه به ثمر نرسید اما برای جنبش نوپای زنان ایرانی با اهمیت و قابل توجه بود.

شرایط وقوع انقلاب مشروطه در تاریخ ایران، گفتمان جدیدی را ایجاد کرد. به وقوع پیوستن انقلاب مشروطه برآیند نیروهای متفاوتی از جمله: روشنفکران، روحانیون، بازاریان، تیول‌داران، محافظه‌کاران، اصلاح‌طلبان و ... بود. بنابراین نگرش واحدی به مسئله‌ی زنان نیز در اقشار ذکر شده وجود نداشت بلکه همواره تسلط جناح‌هایی از این نیروها سبب پیش‌برد یا متوقف شدن حرکت زنان در متن مشروطه می‌شد.

نجم‌آبادی از دو نگرش عمده به مسائل زنان در سراسر جنبش مشروطه یاد میکند: 1- نگرش تصاحب/قیمومیت و 2- نگرش همتایی/برابری. در نگرش تصاحب/قیمومیت که بر مبنای مفاهیم ایرانی-اسلامی سنتی درباره‌ی زن بودن شکل گرفته است «زن همچون موجودی ضعیف، کمتر از مرد و نیازمند قیمومیت مرد/شوهر نگاشته می‌شود. در کنار اموال و احشام، زن موضوع تصاحب و نگهداری مرد/شوهر است». نگرش همتایی/برابری که در جریان گفتمان نوگرایی حادث شد «زن را به مثابه همتای مرد می‌نگارد. این گرایش را به ویژه، ولی نه فقط، در زبان زنانی می‌یابیم که از راه نوشتن نامه و مقاله در جراید مشروطه به زبان سیاسی روز راه می‌جستند و در حیطه‌ی مقوله‌ی از نویافته‌ی «ملت» جای خود را می‌طلبیدند.» (نجم‌آبادی، 1399: 239).

از نخستین بحث‌هایی که در مجلس اول (1286 هجری) مطرح شد این بود که آیا تشکیل انجمن‌های زنانه مطابق با قوانین شرع است یا نه؟ طی کشمکش‌های فراوان میان نمایندگان، تشکیل انجمن مغایر با اسلام تلقی نشد.

بنابراین نمایندگان فعالیت این انجمن‌ها را مجاز شمردند در عین حال که این اجازه بدون هر گونه حمایت مالی یا رسمی از جانب مجلس بود. مجلس تاکید کرد: «هیچ ایراد شرعی از برای این اجتماع نیست و زن‌های اسلام همیشه در همه جا دور همدیگر جمع می‌شدند و می‌شوند و به موجب قانون اساسی هم هیچ ایرادی وارد نیست، وقتی که [قانون اساسی] می‌گوید ایرانی، این لفظ شامل مرد و زن هر دو است، مادامی که اجتماعات محل دینی و دنیوی نباشد ضرری ندارد و ممنوع نیست» (همان: 77). تاکید بر برابری زن و مرد در قانون اساسی، سبب برتری نگرش همتایی شد. به دست آوردن این مجوز، گام مثبتی در جنبش‌های زنان بود چرا که پیش از این مجلس برای تعطیل کردن برخی از انجمن‌های شهری و روستایی زنان حتی قشون اعزام کرده بود! اما آیا مجاز دانستن فعالیت انجمن‌های زنان به معنای شمار آوردن زنان در گستره‌ی تازه تاسیس "ملت" بود؟ پاسخ را باید در چرخش این نگرش در مجلس دوم به سال 1290 یافت.

به طور کلی جدل‌ها درباره‌ی مسائل زنان همزمان با انقلاب مشروطه آغاز شد. پس از امضای فرمان مشروطه توسط مظفرالدین شاه در 13 مرداد 1285 برگ جدیدی در تاریخ ایران ورق خورد. مجلس اول در مهر 1285 تشکیل شد. اما با مرگ زود هنگام مظفرالدین شاه و سلطنت محمدعلی شاه، انقلاب مشروطه در دست‌انداز جدیدی افتاد. عداوت محمدعلی شاه با مشروطیت، جنبش مشروطه‌ی ایران را به دو گرایش مشروعخواهان و مشروطه‌خواهان تقسیم کرد. اختلاف‌ها به گونه‌ای بالا گرفت که بالاخره به توپ بستن مجلس توسط محمدعلی شاه در تیرماه 1287 محتوم شد. علت اختلاف مشروعخواهان با مشروطه، ناسازگاری این جنبش با مقتضیات اسلام بود (البته محمدعلی شاه دلایل خود را داشت و به ظاهر برای مخالفت با مشروطه به مشروعخواهان پیوسته بود). بهانه این بود که سلطنت در حکومت مسلمانان باید طبق شریعت باشد. پس از به توپ بستن مجلس، دوره‌ی استبداد صغیر به واسطه‌ی قیام آذربایجان از 1287 تا 1288 آغاز شد و در نهایت منجر به پیروزی مشروعخواهان بر مشروعخواهان شد و تشکیل مجلس دوم در آبان 1288 انجام شد.

تا آنجا که به نهضت زنان مربوط است مشروعخواهان و در راس آنها شیخ فضل‌الله نوری بسیاری از جنبه‌های انقلاب از جمله تشکیل انجمن‌ها و مدارس جدید زنان را محکوم می‌کردند. از نظر آنان صرف حضور زن در "ناجایگاه" زنانه، اختلال در نظم و دین و دولت و بهترین گواه برای رد مشروطیت بود. اما مسئله اینجاست که جنبش مشروطه که قرار بود راه‌حلی بر این تناقضات باشد نیز برای جنبش زنان کاری از پیش نبرد. نجم‌آبادی می‌نویسد: «برایندهای متباین این دو بحث [قیمومیت/همتایی] در مجلس اول و دوم نشان از دو نگرش متباین نسبت به زن در گفتمان مشروطه دارد، به ویژه آنکه پیروزی زبان قیمومیت بر همتایی در مجلس دوم، یعنی پس از پیروزی مشروعخواهان بر مشروعطلبان، پس از اعدام شیخ فضل‌الله نوری و از میدان به در شدن مشروعطلبان

روی داد، به عبارت دیگر در وضعیتی که نیروهای مشروطه‌خواه بر مشروطه‌طلبان برتری داشتند، در وضعیتی که نمی‌توان آن را به ضرورت سازش سیاسی نسبت داد، معنای این پیروزی را باید در تنش درونی گفتمان مشروطیت جست» (نجم‌آبادی، 1399: 241). در واقع پیروزی مشروطه بر مشروطه‌چندان تفاوتی در وضعیت زنان ایجاد نکرد، بلکه مشروطه باید از درون تغییر می‌کرد. تناقضات درونی این جنبش جایی برای نگرش همتایی نگذاشت و نگرش قیومیت در مجلس دوم برتری یافت.

از نخستین جدل‌های مهم مسائل زنان در مجلس دوم مسئله‌ی حق رای بود. حاجی وکیل‌الرعیایا، نماینده همدان جسورانه پرسشگری کرد که با کدام دلایل منطقی می‌توانیم زنان را از شرکت در انتخابات محروم کنیم؟ واکنش سید حسن مدرس، نماینده علمای نجف در مجلس حاکی از خشم او از این پیشنهاد است، به گونه‌ای که اعلام می‌کند بعد از نهضت مشروطه هیچ چیز به قدر پیشنهاد وکیل‌الرعیایا مبنی بر اعطای حق رای به زنان، او را شگفت‌زده نکرده است! «خداوند قابلیت در اینها قرار نداده است که لیاقت حق انتخاب را داشته باشند.. گذشته از اینکه در حقیقت نسوان در مذهب اسلام ما در تحت قیومیتند. الرجال قوامون علی النساء، در تحت قیومیت رجال هستند.. ابدًا حق انتخاب نخواهند داشت. دیگران باید حفظ حقوق زن‌ها را بکنند» (آفاری، 1385: 268). به این ترتیب صغیر جلوه دادن زنان از طریق قرار دادن آنها در دسته‌ی افراد زیر سن قانونی و تحت قیومیت مذهبی بر تلاش‌هایی که برای معرفی زنان در مقام مخلوقات برابر صورت می‌گرفت، چیره شد.

به علاوه آفاریان معتقد است در گفتمان مشروطه عموماً مردان به نام ناموس و غیرت بر علیه فساد، استبداد، فقر و بی‌قانونی برای ملحق شدن به جنبش برانگیخته می‌شدند. او از سه سویه‌ی فساد اخلاقی زمانه در برانگیختن ملت (ملت مردانه) برای مبارزه با فساد یاد می‌کند: «1- در قوچان آصف‌الدوله حاکم مستبد و حریص که نتوانسته بود مالیات کافی از دهقانان مفلوک خود جمع‌آوری کند، دختران آنها را به قبایل ترکمن و ارمنی‌هایی که آن سوی مرز در عشق‌آباد سکونت داشتند فروخته بود، 2- در رشت منزل امام جمعه به صورت روسپی‌خانه و میخانه درآمد بود و در آن به وفور شراب مصرف می‌شد، 3- در مرز ایران و قفقاز، دو زن ایرانی در جستجوی شوهرانشان بودند که چندسال قبل از ظلم و جور مقامات محلی به آنجا گریخته بودند. زنان برای تامین مخارج راه و سفر مجبور به خودفروشی شدند. (همان: 238) هر سه این دلایل به ناموس و آبروی زنان مربوط می‌شود و به نوعی سرآغاز تبدیل "ناموس جنسی" به "ناموس ملی" است: «زنان به مثابه نوامیس جنسی که نیاز به محافظت داشتند، حالا خواهران و همسران سربازهای ایرانی بودند که برادران هم قلمداد می‌شدند. این برادران فقط برادران دینی نبودند؛ آنها ایرانی بودند، نوعی برادری ملی، در نتیجه ناموسشان به ناموس ملت بدل شد» (نجم‌آبادی، 1399: 86).

فعالیت زنان و انجمن‌های زنانه با وجود این نگرش‌ها پابرجا بود و به حرکت خود ادامه می‌داد اما تناقضات درونی مشروطه در همین دوران خود را نمایان کرد. گفتمان سنتی، حضور زن در خیابان را نشانه‌ای از نوعی آشفتگی اجتماعی فرهنگی قلمداد می‌کرد. بنابراین واکنش‌ها به حضور زنان که با وقایع اجتماعی سازنده (و نه شورش و فتنه) پیونده خورده بود سبب نوعی کشمکش ضد و نقیض شد. حضور زنان در جامعه، خواه حضور فیزیکی در خیابان و خواه نقش حمایتی در مطالبات ملت، اگرچه مثبت بود اما دال بر ناتوانی مردان بود. برای مثال حضور زنان در جنگ میان ایران و آذربایجان اگرچه تحسین می‌شد، اما بی‌درنگ حکم شرم برای مردان پیدا می‌کرد: «عورات آذربایجان قطار فشنگ می‌بستند، با حالت محزونی بچه‌ی خود را شیر می‌دهند، مانند نره‌شیران در میدان جنگ می‌کوشند که دست بی‌ناموسی به او دراز نشود، ولی مردان ما گویا همان اشخاصی بودند که مقتول و محبوس شدند [وگرنه این زندگان] در بستر راحت مانند پردگیان به خواب بی‌غیرتی رفته‌اند... ای برباد دهنده‌ی ناموس اسلام! ای ضایع کنندگان حقوق نوع بشر! ای بی‌شرفان از زن کمتر! بلکه از سگ کمتر!... آخر این فکر را نکردید که همه‌ی ایرانی زن صفت و دجال پرست مثل شماها نیست؟ (همان: 88). تعمیم عبارتهای « چون پردگیان به خواب رفتن، از زن کمترها یا زن صفت‌ها» به مردان، نشان از تقبیح بی‌عملی مردان به واسطه‌ی کنش‌گری زنان است که در ادبیات دوران مشروطه به وفور مشاهده می‌شود.

به علاوه در بسیاری از مواقع نقل همراهی زنان با جنبش، فقط به قصد برانگیختن مردان بود. غیرت مختص مردان بود و اگر زنان عوایدی برای تاسیس بانک ملی می‌پرداختند با غیرتمندی خود جایگاه مردانه را اشغال کرده بودند. همچنین مردانه نگاشتن فعالیت‌های زنان تلاش دیگری بر بازگرداندن زنان به جایگاه نظم خویش در سلسله مراتب اجتماعی بود. مقالاتی که در آنها فعالیت‌های زنان گزارش می‌شد غالباً عنوان‌هایی داشتند همچون "چه مردی بُود کمتر از زن بُود" یا "مردانگی از زنان!" گویی تمثیل زن به مرد و یا یکی کردن زن با مرد، این اطمینان را به مردان می‌داد که زنانی که چنین عمل کرده‌اند، زن نیستند بلکه مردند. همچنین اغلب گزارش‌های مکتوب آن دوران از عبارت "حتی زنان" برای تاکید بر فعالیت‌های زنان استفاده می‌کردند که نشان از نگرانی گزارشگرانی داشت که می‌خواستند مردان را برای انجام دادن همان کارها و نه چیزی بیشتر از آن، بسیج کنند. به علاوه کنش دیگر مردان در مواجهه با حضور زنان در اجتماع، بازخرید کردن کمک مالی زنان به مجلس توسط حاجی‌های متمول بود؛ عملی ارباب‌منشانه برای خرید جایگاه زنی که از جایگاه خویش خارج شده است! مثال‌های ذکر شده به خوبی نشانگر کشمکش درونی مشروطه درباره‌ی مسائل زنان است. مردان مشروطه‌طلب همواره از طرق مختلف در پی رفع ایهام دوگانگی زن در گستره‌های مردانه بودند تا بی‌قاعدگی حضور زنان را قاعده‌مند کنند.

اگرچه مردان تمایل به بازگرداندن زنان به خانه‌ها داشتند اما زنان از طریق سوادآموزی، فردیت تازه‌ای برای خود ساختند و از طریق فعالیت سیاسی میهن‌پرستانه دارای خود اجتماعی جدیدی شدند. بنابراین نه تنها خط خوردن از جمع ملت یا بازخرید شدن توسط مردان را نپذیرفتند بلکه کوشیدند به مطالبه‌ی حق شهروندی خویش بپردازند. علاوه بر ایجاد اجتماعات زنانه، مهم‌ترین کنش زنان در این دوره بازیابی نقش خویش از طریق قلم‌زدن در مجلات و روزنامه‌ها بود. در واقع نگارش در مطبوعات به یکی از اصلی‌ترین کانال‌های ارتباطی زنان با جامعه و حتی با یکدیگر بدل شده بود. مکالمه‌ای دائمی میان گروه زنان در جراید در جریان بود که در ساختن جمعیت زنان در مقام "ما" موثر بود. بر خلاف نویسنده‌ی مرد که موقع نوشتن از "ما" زنان را مطلقاً از دایره‌ی ملت کنار می‌گذاشت، زنان در مقام "ما" به فضای زبان نوشتاری آن دوران و از زبان نوشتار به فرهنگ معاصر ایران راه یافتند. همین عامل سبب می‌شد در برخی از یادداشت‌های آن دوران، اناث در کنار ذکور و مرد در کنار زن ذکر شود. مثلاً در نامه‌ی زنی به نام بدرالملوک که دستبند الماس خویش را برای کمک به مجلس دوم فرستاده آمده است: «بر هر فردی از افراد ملت ایران از ذکور و اناث فرض و متحتم است که برای آبادی این آب و خاک هر یک به قدر وسع باید همراهی نمود تا این وطن عزیز را از خرابی و مذلت برهاند... امیدوارم این تقدیمی بی مقدار قبول هیئت محترم مدیره شده، این کمینه را محروم نفرمایید» (نجم‌آبادی، 1399: 93).

با پیشبرد انقلاب مشروطه در قرن جدید شاهد تحولات فراوانی بودیم که هم در حوزه‌ی تشکل‌های زنانه و هم نقش زنان در مطبوعات اتفاق افتاد. تشکل‌هایی که تا کنون مورد بحث قرار گرفتند عموماً متعلق به مجلس اول و دوم مشروطه یعنی پیش از سال 1300 بودند. بنابراین ذکر فعالیت تشکل‌های زنانه در معرفی مطالبات پیشرو و گسترده‌ی زنان در سده‌ی جدید ضروری است. به دلیل گستردگی این تشکلات، در ادامه‌ی یادداشت به معرفی یکی از این انجمن‌ها یعنی «جمعیت نسوان وطن‌خواه ایران» می‌پردازیم که از نامدارترین انجمن‌های زنان پس از دوران مشروطه است.

جمعیت نسوان وطن‌خواه ایران؛ 1301 - 1314

رودلف هبرل و هربرت بلومر 5 مولفه را در ویژگی جنبش‌های اجتماعی ذکر می‌کنند: نخستین ویژگی یک جنبش اجتماعی وجود نارضایتی در میان حداقل یک اقلیت قابل توجه است. ویژگی دوم آن است که جنبش‌های اجتماعی باید به سمت نقد و تغییر نظم اجتماعی موجود میل کنند و یا نظم اجتماعی موجود را به مبارزه طلبند. سومین ویژگی، فعالیت‌های مستمر در چندین دوره‌ی زمانی مشخص است و مولفه‌ی استمرار، تمایز جنبش اجتماعی را نسبت به اعتراض خودجوش یا شورش مقطعی نشان می‌دهد. در چهارمین ویژگی ذکر می‌کنند که بر خلاف تصور

عام، جنبش‌های اجتماعی ضرورتاً پدیده‌هایی کاملاً سازمان‌یافته نیستند اما نیازمند نوعی شبه‌ساختار هستند. آخرین ویژگی نیز ایدئولوژی جنبش یا وجود تعهد و درک مشترک از هدف اصلی جمع است. (ساناساریان، 1384: 51). تمامی این ویژگی‌ها در تشکل‌های زنان در دوره مشروطه که سبب‌ساز جنبشی اجتماعی شد نیز مشاهده می‌شود. یکی از این تشکل‌ها جمعیت نسوان وطن‌خواه ایران است.



جمعی از فعالان جمعیت نسوان وطن‌خواه ایران

جرقه‌ی ایجاد این جمعیت از گردهمایی‌های مدرسه‌ای دخترانه با مدیریت محترم اسکندری بود. پس از همدلی ایجاد شده در جلسه دهم بهمن ماه 1301 ده نفر به عنوان اعضای هیئت مدیره‌ی جمعیت نسوان انتخاب شدند و مسئولیت اداره و پیشبرد فعالیت‌های انجمن را بر عهده گرفتند. اعضای مسئول هیئت مدیره عبارت بودند از: محترم اسکندری (رئیس انجمن)، ملوک اسکندری (نایب رئیس)، نورالهدی منگنه (منشی اول)، عصمت‌الملوک شریفی (منشی دوم)، عباسه پایور و ملکه ابوالفتح زاده (بازرس).

خواستگاه این انجمن همچون سایر انجمن‌های دوران مشروطه از خانواده‌های اعیان و اشراف تهران برآمده بود. زنانی که علاوه بر مزیت برخورداری از تحصیل، به دلیل سطح طبقاتی، دارای شخصیتی مستقل‌تر از دیگر زنان بودند. اما از ویژگی‌های بی‌سابقه‌ی این جمعیت، گرایش آن‌ها به اندیشه‌های سوسیالیستی است که برخلاف ایدئولوژیهای دموکراتیک‌ترِ تشکل‌های زنان تا آن دوره بود. بنابراین برنامه‌های جمعیت نسوان سعی داشت طیف مخاطبان گسترده‌تری را از اقشار محروم جامعه دربرگیرد.

از اهداف جمعیت نسوان پس از تاکید بر حفظ شعائر و قوانین اسلام به امور زیر اشاره شده است: 1- سعی در تهذیب و تربیت دختران، 2- ترویج صنایع وطنی، 3- باسواد کردن زنان، 4- نگاهداری از دختران بی‌کس، 5- تاسیس مریض‌خانه، 6- تشکیل هیئت تعاونی به منظور تکمیل صنایع داخلی و 7- مساعدت مادی و معنوی نسبت به مدافعان وطن در مواقع جنگ (فتحی، 1383: 76).

از نخستین کنش‌های این جمعیت که در منابع مختلف به عنوان اقدامی جسورانه از آن یاد شده، سوزاندن جزوه‌ای موسوم به مکر زنان بود. این عمل در اعتراض به فرهنگ مردسالار و تحقیر زنان انجام شد. با مساعدت تعدادی از زنان جزوه‌های مربوطه خریداری شده و در میدان توپخانه در برابر اداره نظمیه به آتش کشیده شد و نطق پرهیجان محترم اسکندری نیز آتش این عمل را تندتر کرده است! بسیاری حرکت اسکندری و اعضای انجمن را یک حرکت تاریخی در جنبش زن ایرانی می‌دانند که از اندرونی‌ها به خیابان آمده و در نقد ذهنیت سنتی جامعه شوریده است.

از دیگر اقدامات بی‌سابقه‌ی انجمن حضور در دادگاه رسیدگی به اتهامات ابراهیم خواجه‌نوری است، صاحب امتیاز و مدیر روزنامه نامه جوانان که در یک رباعی، چادر و روبنده را به "کفن سیاه"، "نقاب ننگ" و "حجاب جهل" تشبیه کرده بود و از زنان خواسته "اگر طالب آزادی و علم و هنرید" چادر را بردارید. اگرچه جمعیت نسوان فعالیت مستقیمی در نقد حجاب نمی‌کرد و در واقع مبارزه با حجاب از اهداف این انجمن محسوب نمی‌شد اما از سایر مبارزان این حوزه حمایت می‌کرد. حضور برخی از اعضای انجمن نسوان در دادگاه خواجه‌نوری به اعتقاد بدرالملوک بامداد «ابهت مخصوصی به جلسه سیاسی مربوط به زنان بخشید که شاید فتح باب حضور زنان در دادگاه و مجالس رسمی باشد» (خسروپناه، 1399: 25). لازم به ذکر است که این جمعیت همواره از حمایت مردان فعالی چون سعید نفیسی، رضا زاده شفق، میرزاده‌ی عشقی، ابراهیم خواجه‌نوری و ... برخوردار بود.

جمعیت نسوان همواره در صدد برقراری ارتباط با تشکل‌های زنان اروپایی بود. محترم اسکندری از هیچ تلاشی در این راستا فروگذار نمی‌کرد. اعطای معرفی‌نامه‌ای از سوی انجمن به صدیقه دولت‌آبادی برای شرکت در دهمین کنگره‌ی بین‌المللی "حق رای زنان" با سخنرانی دولت‌آبادی به عنوان نماینده زنان ایران همراه بود. اگرچه در این

سخنرانی اشاره‌ای به فعالیت‌های جمعیت نشد اما پایه‌های ارتباط بین‌المللی زنان آهسته آهسته در حال شکل‌گیری بود. در داخل ایران نیز وجود برخی از اعضای ارزشمند انجمن مثل مستوره افشار خلاهای ناشی از عدم ارتباط زنان با کشورهای دیگر را پر می‌کرد. افشار سال‌ها در تفلیس و استانبول زندگی کرده بود و به زبان‌های روسی، ترکی و فرانسوی کاملاً مسلط بود و به آگاهی جمعیت از وضعیت زنان اروپا چه از طریق ترجمه متون و چه از طریق انتقال تجربیات، کمک می‌کرد. به علاوه اسکندری همواره با زنان اروپایی و امریکایی ساکن تهران مرآده داشت و همین روحیه‌ی تعاملی مدیر جمعیت نسوان است که به سایر اعضا منتقل شده و در نهایت منجر به تعاملی بین‌المللی‌تر در "کنگره نسوان شرق" می‌شود که به آن پرداخته خواهد شد.

از جمله اقدامات مهم دیگر این جمعیت تاسیس مدرسه‌ای برای سوادآموزی زنان بود. تا آن زمان علیرغم افزایش شمار مدارس دخترانه همچنان مدرسه‌ای برای سوادآموزی زنان بزرگسال وجود نداشت و مدرسه‌ی اکابر جمعیت نسوان وطن‌خواه، اولین آنها بود که طبعاً با مخالفت‌های جدی علما مواجه شد. مخالفان تشکیل این کلاس‌ها را سرآغاز فتنه و فساد در جامعه می‌دانستند اما جمعیت در پی دلجویی از روحانیون هدف از تشکیل اکابر را اینگونه هوشمندانه توضیح می‌دهد: «گفتیم اگر زنان باسواد شوند، هنگام نوشتن نامه به همسرانشان اسرار خانوادگی خود را [نزد نامه‌نویسان] برملا نمی‌سازند و با خواندن او را و ادعیه بیشتر به اسلام می‌گروند» (خسروپناه، 1399: 25). هرچند مخالفت علما با احداث این مدارس برطرف شد اما تشکیل کلاس‌ها نیازمند بودجه‌ای بود که جمعیت نسوان باید خود تدارک می‌دید. نقل است که به پیشنهاد نورالهدی منگنه تصمیم بر ترتیب دادن یک نمایش برای جمع‌آوری وجوه اهدایی جهت احداث مدرسه شد. پیشنهادی که نهایتاً بودجه‌ی مورد نیاز جمعیت را تامین کرد و سبب دایر شدن مدرسه در اوایل پاییز 1303 شد. اما اجرای نمایش سبب آدم و حوا توسط جمعیت نسوان با حواشی فراوانی روبرو بود. نمایش به بهانه‌ی مجلس عروسی در خانه‌ی شخصی نورالهدی منگنه برگزار شد و به گزارش مجله‌ی جمعیت نسوان وطن‌خواه ایران، عده‌ای اوباش با ضرب و شتم نوکر صاحبخانه و ایجاد رعب و وحشت در اهالی خانه نمایش را برهم زدند و حتی این واقعه افکار عمومی را به شدت بر علیه فعالیت‌های جمعیت نسوان برانگیخت. اما بر خلاف انتظار مخالفان و معاندان خدشه‌ای به تداوم فعالیت آنان وارد نشد، بلکه در یادداشتی شجاعانه به نام ما و محیط هوچی‌گری به معاندان اعلام کردند: «در این محیط فاسد هرزه‌درا، در این محیط جهل و افترا هنوز بعضی‌ها گمان می‌کنند در مقابل این سیل خروشان به هوچی‌گری، مطالب حقه‌ی نسوان را می‌توان از بین برد و این پرده‌ی مظلوم حق‌کشی را در محل خود استوار داشت، زهی بی‌خردی و جهالت... برای حفظ و صیانت حقوق خود و درهم شکستن این کبر و غرور دیرینه و برانداختن این سابقه‌ی ظلم و تعدی تا آخرین دقیقه

خواهیم کوشید و تا جان داریم و قطره خونی در بدن، از مطالبه‌ی حقوق حقه و دفاع نوع خود دست‌بردار نیستیم» (همان: 145).

از دست دادن محترم اسکندری، مدیر و موسس جمعیت نسوان وطن‌خواه ایران در مرداد 1303 هنگامی که تنها 29 سال داشت شوک بزرگی به جمعیت وارد کرد اما مانع فعالیت‌های آن نشد. همواره یکی از عوامل پا گرفتار جمعیت نسوان را حضور مدیر و مدبر اسکندری عنوان می‌کنند. ساناساریان در این باره می‌نویسد: جمعیت نسوان وطن‌خواه تنها سازمان زنان بود که توانایی سازماندهی ماهرانه‌ی خود را به ویژه تحت رهبری محترم اسکندری نشان داد. محترم اسکندری میتینگ‌ها، تظاهرات، جمع‌آوری نامه‌های سرگشاده و گرد آوردن گروه‌های زنان را در مواقع لازم سازمان می‌داد. او جلساتی ترتیب داد تا گروه‌های زنان، روحانیت را دوره کرده و در برابر آنان نقطه نظراتشان را بیان کنند و خشم خود را از وضعیت موجود نشان دهند. ظرفیت سازماندهی او تا مدت‌ها پس از انحلال جمعیت نسوان وطن‌خواه نیز مورد ستایش و تحسین قرار می‌گرفت. (ساناساریان، 1384: 92).

مستوره افشار دومین مدیر جمعیت نسوان وطن‌خواه ایران شد و تا انحلال جمعیت در سال 1314 مدیریت این جمعیت را عهده‌دار بود. از مهم‌ترین اقدامات افشار تلاش برای حفظ مدرسه‌ی اکابر جمعیت بود. این مدرسه در ابتدا دارای کلاس‌های تهیه و اول تا ششم ابتدایی، کلاس‌های آموزش هنرهای دستی، خیاطی، شیرینی‌پزی، نقاشی و همچنین آموزش زبان‌های انگلیسی و فرانسوی بود. بسیاری از معلمان مدرسه عضو ثابت جمعیت بودند و به علاوه تمامی معلمان و کارمندان به صورت افتخاری و بدون دریافت حقوق در این مدرسه کار می‌کردند. با توجه به اوضاع مالی جمعیت و رایگان بودن تحصیل نیمی از محصلان، ادامه‌ی کار مدرسه هر روز سخت‌تر می‌شد. افشار بارها عریضه‌هایی به دستگاه حکومتی رضاشاه نوشت و خواستار حمایت وزارت معارف از این مدرسه شد. گرچه حمایت‌های مالی اندک از سوی این وزارت برای مدرسه مقرر شد اما هیئت مدیره انجمن همچنان از پس هزینه‌های آن بر نمی‌آمدند. از عاقبت مدرسه اکابر گزارش دقیقی در دست نیست اما ظاهراً با انحلال جمعیت، فعالیت‌های مدرسه نیز متوقف شد. البته تلاش جمعیت برای حفظ مدرسه موفقیت قابل توجهی را برای جنبش‌های زنان ایرانی به ارمغان آورد چرا که این مدرسه لزوم آموزش مادران و بزرگسالان زن را در جامعه یادآوری می‌کرد و به علاوه گام‌های مهمی در ابطال این نظریه‌ی سنتی که "زنان نیازی به تحصیل ندارند" برداشت.

همچنین جمعیت تقریباً از ابتدای فعالیت، نشریه‌ای به نام مجله نسوان وطن‌خواه ایران داشت که در زمینه‌های مختلفی فعال بود. بیشتر مطالب مجله درباره زن و جایگاه اجتماعی او، وظایف زنان و مسائل مربوط به ازدواج بود.

به علاوه مباحثی از ورزش، بهداشت و تندرستی، تاریخ، مطالب ادبی، مد لباس، شیرینی‌پزی و... در این مجله مطرح می‌شد.

از جمله اقدامات با اهمیت جمعیت نسوان اعتراض‌های گاه و بیگاه به قوانین وضع شده توسط مجلس بود. یکی از مهم‌ترین کنش‌های جمعیت در اصلاح قانون مجازات اعمال مُنافی عفت بود. لایحه پیشنهادی این قانون در سال 1310 به مجلس فرستاده شد و در این لایحه به صورت یکسویه زنان را عامل اصلی ارتکاب اعمال مُنافی عفت دانسته بود و به طبع مجازات را تنها برای زنان در نظر گرفته بود. جمعیت نسوان برای مداخله در اصلاح این قانون پیشقدم شده و در عریضه‌ی خویش می‌نویسد: مجازات اعمال منافی عفت را تقدیس می‌کنیم ولی به شرط آنکه رعایت تساوی بشود. این ماده مستمسکی به دست مردان فاسدالاخلاق می‌دهد تا آنها به زن خود تهمت زده و در نتیجه او را به حبس ببرد. (خسروپناه، 1399: 83). بنابراین کمیسیون عدلیه مجلس با در نظر گرفتن و اعمال نظرات جمعیت نسوان قانون مجازات اعمال منافی عفت را به تصویب رساند. به علاوه لایحه‌ی ازدواج و طلاق در مرداد ماه سال 1310 از سوی وزارت عدلیه به کمیسیون قوانین عدلیه مجلس ارائه شد و چون مربوط به اولین و سنتی‌ترین نهاد اجتماعی یعنی خانواده بود با واکنش‌های بسیاری مواجه شد که مورد اعتراض جمعیت نسوان نیز قرار گرفت. تاکید این جمعیت بر ماده‌ای از این لایحه بود که ارائه گواهی سلامت زن و مرد هنگام عقد و ازدواج در آن مطرح نشده بود. البته سکوت جمعیت در قبال دیگر ماده‌های این قانون را به محافظه‌کاری مدیریت دوم جمعیت، یعنی مستوره افشار مرتبط می‌دانستند و در این مورد، جمعیت نسوان وطن‌خواه با هجمه‌های فراوانی مواجه شد. ریشه‌های اختلاف در همین سال‌ها به بدنه‌ی جمعیت نفوذ کرد و در دومین کنگره‌ی نسوان شرق که به واسطه‌ی جمعیت نسوان وطن‌خواه در تهران برگزار شد، به اوج خود رسید.

کنگره‌ی نسوان شرق مجمعی قاره‌ای بود که متشکل از نمایندگان تشکل‌ها و فعالان حقوق زنان کشورهای آسیایی بود. کشورهای ترکیه، ایران، مصر، سوریه، لبنان، فلسطین، هند، چین، ژاپن، استرالیا و ... نمایندگان در این کنگره داشتند. اولین مجمع در 1930م (1309هجری) در دمشق آغاز به کار کرد و نماینده‌ی ایران در این کنگره، قدسیه اشرف بود که از سوی دولت به عنوان نماینده‌ی زنان ایران حاضر شده بود. تصویب قوانینی چون تساوی حقوق زن و مرد، حق اشتغال زنان، تعیین حداقل سن ازدواج دختران و پسران، آشنایی قبل از ازدواج، تندرستی زن و مرد، حق طلاق زن، مهریه و ... از جمله مصوباتی بود که در کنگره‌ی اول ثبت شد و همچنین محل کنگره‌ی دوم دو سال بعد در تهران تعیین شد. علت این انتخاب در درجه‌ی اول درخواست ایران بود و مستقیماً به تلاش رضاخان در جریان برنامه‌های نوسازی اقتصادی-اجتماعی ایران بازمی‌گشت. در سندی از دوران پهلوی اهمیت

شرکت ایران در این برنامه به نقل از کاردار وقت چنین ذکر شده: «به نظر فدوی³ شرکت نمایندگان نسوان ایران بی‌فایده نیست زیرا با این جریان که هنوز جسته جسته شاید در اذهان بعضی‌ها در خارجه باقی باشد که زن در ایران اسیر است و مثل برده‌ها با آنها رفتار می‌کنند، وجود نمایندگان نسوان ایرانی در این مجمع و چند کلمه اظهارات متناسب و معقول آنها در کنگره و اعلام اینکه در طهران مجمع مخصوصی از نسوان هست، مفید خواهد بود» (سلامی، نجم‌آبادی، 1389: 332).

جمعیت نسوان وطن‌خواه ایران در آن زمان تنها تشکل زنان در تهران بود که اتحادیه‌ی بین‌المللی زنان و جامعه‌ی ملل آن را به رسمیت می‌شناخت. مستوره افشار رئیس جمعیت نیز عضو اتحادیه بین‌المللی زنان بود. به علاوه لزوم برگزاری این کنگره در ارگانی غیردولتی که جزو قوانین کنگره بود، جمعیت نسوان وطن‌خواه را به بهترین گزینه برای نمایندگی کنگره نسوان شرق در ایران تبدیل کرده بود.

دخالت در برگزاری این کنگره از جمله اقدامات دولت پهلوی برای ایجاد گسست در انجمن‌های زنانه بود. بدین منظور ماموریت حضور در جلسات کنگره به شیخ‌الملک اورنگ واگذار شد. در واقع هدف از حضور اورنگ، مصادره کردن دستاوردهای جنبش زنان به نفع دولت و نیز ارسال این پیام به سایر تشکل‌های زنان بود که حکومت برای فعالیت مستقل زنان ارزشی قائل نیست و همه‌ی تشکل‌ها برای نیل به اهداف‌شان باید تابع خواست حکومت باشند. اورنگ بر خلاف قانون این مجمع که در آن ذکر شده بود آقایان اجازه حضور در کنگره را ندارند، در تمامی جلسات شرکت کرده و حتی به اظهار نظر و مخالفت نیز می‌پرداخت.

عامل دیگری که مقدمات گسست جمعیت نسوان وطن‌خواه ایران را بنا نهاد نظرات ریاست جمعیت، مستوره افشار است که به مرور اختلافاتی را در میان اعضای جمعیت به وجود آورد. افشار در جلسه‌ی نخست کنگره به جای اینکه از اقدامات و فعالیت‌های جمعیت نسوان سخن بگوید، از طلوع عصر درخشان پهلوی سخن به میان کشید و اینگونه ادامه داد: «امروز که در سایه قائد توانا شاهنشاه محبوب ما به دوره اضمحلال و انقراض وطنم خاتمه داده شده و در این عصر زندگی‌بخش پهلوی یک میدان وسیع نجات و ترقی به روی زنان ایران باز شده است... امروز دختران ایرانی طب، دندان‌سازی و قابلیت تحصیل می‌کنند. یک عده از دختران ایرانی در خارجه مشغول تحصیلات عالی بوده و یک عده نیز در خارجه تحصیلات خودشان را به اتمام رسانیده و به ایران مراجعت نموده‌اند» و نیز متن سخنرانی خود را با این جمله به پایان می‌رساند: «در خاتمه احساسات جان‌نثارانه و تشکرات بی‌پایان خود را به پیشگاه مبارکه حضرت ملکه شاهدخت شمس پهلوی تقدیم می‌دارم که همواره از زنان ایران حمایت فرموده

³ منظور فدایی است

و تشویق خدمات به جامعه می‌فرمایند» (سلامی، نجم‌آبادی، 1389: 68). این سخنرانی مورد اعتراض برخی از اعضای جمعیت نسوان وطن‌خواه از جمله نورالهدی منگنه و همفکرانش قرار گرفت. آنها خطابه‌ای نوشتند تا در انتهای جلسه قرائت کنند اما به آنان اجازه داده نشد و اورنگ نیز مفاد خطابه را مبنی بر قدردانی از زحمات مرحومه محترم اسکندری و مستوره افشار و پیشرفت زنان در عصر باشکوه پهلوی ذکر کرد. خسروپناه معتقد است متن خطابه آن چیزی نبود که اورنگ ادعا می‌کرد بلکه از آنجاییکه این متن در اختیار جراید نیز قرار نگرفت به نوعی با سانسور مواجه شد: «خطابه به فعالیت‌ها و دستاوردهای بخشی از جنبش مستقل زنان می‌پرداخت که این موضوع با مواضع و سیاست حکومت رضاشاه مغایرت داشت و به همین علت سانسور شد» (خسروپناه، 1399: 106). با این سخنرانی تبلیغاتی افشار خواسته یا ناخواسته بر تلاش حکومت پهلوی برای مصادره دستاوردهای جنبش زن ایرانی مهر تایید زد. تک‌روی‌های افشار به حدی رسیده بود که استعفای جمعی از اعضای جمعیت در میانه‌ی کنگره نسوان شرق، محتوم شد. منگنه می‌نویسد: «همه‌ی اعضای خدمتگزار که نظر عام‌المنفعه داشتند از جمله اینجانب [نورالهدی منگنه] که بار سنگین زحمات جمعیت را بر شانه داشتیم، رنجیده خاطر شدیم و از انجمن استعفا دادیم» (همان).

پس از این استعفا نیز تغییری در عملکرد افشار حاصل نشد. مثلاً در یکی از جلسات، هنگامی که اورنگ به مخالفت با افتتاح مدارس عالییه پرداخت و با اعتراض جمع زنان مواجه شد، او خود را نماینده‌ی جمعیت نسوان وطن‌خواه معرفی کرد و افشار نیز این نمایندگی را تصدیق کرد! بنابراین از اقدامات افشار اینگونه به نظر می‌رسد که او خواستار قرار گرفتن جنبش مستقل زنان تحت پوشش حکومت بود، شاید به این امید که برنامه‌ی نوسازی حکومت مرحمی بر مشکلات ساختاری انجمن از جمله مشکلات عدیده‌ی اقتصادی باشد.

با خاتمه یافتن کنگره نسوان شرق در آبان و آذر 1311 نام جمعیت نسوان وطن‌خواه ایران بارها و بارها در جراید آن دوره مطرح شد و شاید حتی عاملی که سبب شده نام جمعیت پس از صد سال به زمانه‌ی ما برسد، نمایندگی کنگره نسوان شرق در ششم آذر سال 1311 باشد؛ تاریخی پرفروغ برای اولین قدم بین‌المللی تشکل‌های زنانه در ایران. خسروپناه معتقد است هیئت مدیره‌ی جمعیت به دو دلیل عمده نتوانست از این موقعیت در جهت گسترش جمعیت استفاده‌ی مطلوب کند: «از یک سو هیئت مدیره و اعضای جمعیت پس از چند سال انفعال و انجام اقدامات پراکنده‌ی محفلی، به لحاظ نظری و عملی برای چنین تحولی آمادگی نداشتند. از سوی دیگر، به علت استعفای نورالهدی منگنه و همفکرانش، جمعیت نسوان وطن‌خواه ایران بیشتر اعضای فعال خود را از دست داده بود و بقیه اعضا کسانی نبودند که مرام جمعیت را با استواری و پشتکار تعقیب نمایند و یک شالوده اساسی و سودمندی از نو بریزند (همان: 113).

از مرداد ماه 1312 تا انحلال جمعیت نسوان وطن‌خواه ایران در بهار 1314 از فعالیت‌های انجمن اخبار چندانی در دست نیست. اما درباره علل انحلال جمعیت دو روایت مطرح است: نورالهدی منگنه معتقد است ناتوانی اعضا و فقدان شالوده اساسی برای فعالیت، جمعیت نسوان را پراکنده ساخته است. به علاوه ژانت آفاری می‌نویسد انحلال جمعیت نسوان پس از دومین کنگره نسوان شرق به این دلیل بود که رضاشاه هیچ فعالیت گسترده‌ای را خارج از کنترل دولت بر نمی‌تابید و با ایجاد کانون بانوان به ریاست شاهدخت اشرف به طور تلویحی فعالیت سایر انجمن‌ها را ملغی اعلام کرد.

تاریخ پر فراز و نشیب جنبش‌های زنان با مخالفت مستبدي چون رضاشاه به پایان نمی‌رسد بلکه حضور زنان همواره در مقاطع تاریخی کشور پر رنگ بوده است. مطالعه‌ی کنش زنان از حدود صد سال گذشته علاوه بر اینکه صحنه‌ای بر آزادی‌خواهی همیشگی این بخش از "ملت" می‌گذارد، قادر است انگیزه‌هایی نهان را در ما، زنان امروز، آشکار کند تا به پرسشگری از لزوم اتحاد زنانه بپردازیم. جنبش زنان از حدود صد سال گذشته تا به امروز چه دستاوردهایی داشته است؟ اتحاد زنانه در آغاز انقلاب مشروطه چه مفارقت و مشابهت‌هایی با اتحادهای انقلاب 57 و پس از آن دارد؟ تشکله‌ها و اجتماعات زنانه چه نقشی در پیشبرد اهداف زنان در بطن تاریخی داشته‌اند؟ اساساً لزوم اتحاد زنانه چیست؟ خواهرانگی در معنای اتحاد زنانه چگونه حادث می‌شود؟ و در شرایط کنونی نقش تک‌تک ما در پیشبرد این خواهرانگی عظیم و دستیابی به مطالباتمان چیست؟

منابع:

- آفاری، ژانت، (1385)، انقلاب مشروطه ایران 1906-1911 (1285-1290)، ترجمه رضا رضایی، نشر بیستون، تهران.
- خسروپناه، محمدحسین، (1399)، جمعیت نسوان وطن‌خواه ایران (1301-1311 ش)، انتشارات خجسته، تهران.
- فتحی، مریم (1383)، کانون بانوان با رویکردی به ریشه‌های تاریخی حرکت‌های زنان در ایران، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، تهران.
- ساناساریان، الیز، (1384)، جنبش حقوق زنان در ایران، طغیان افول و سرکوب از 1280 تا انقلاب 57، ترجمه نوشین احمدی خراسانی، نشر اختران، تهران.
- سلامی، غلامرضا. نجم‌آبادی، افسانه، (1389)، نهضت نسوان شرق، نشر و پژوهش شیرازه، تهران.
- نجم‌آبادی، افسانه، (1399)، چرا شد محو از یاد تو نامم، ترجمه شیرین کریمی، نشر بیدگل، تهران (اغلب منابع مورد استفاده در این متن از سه مقاله‌ی این کتاب برگرفته شده است: زنان ملت: زنان یا همسران ملت (صص 73-107)، نقش زن بر متن مشروطیت (صص 235-289)، دگرگونی "زن" و "مرد" در زبان مشروطیت (صص 289-327).

Tajrishcircle.org

فصلنامه خاورانگی: مقاله دوم